History of Bahaism in Iran3

جُستارهايي از تاريخ بهائي گري در ايران

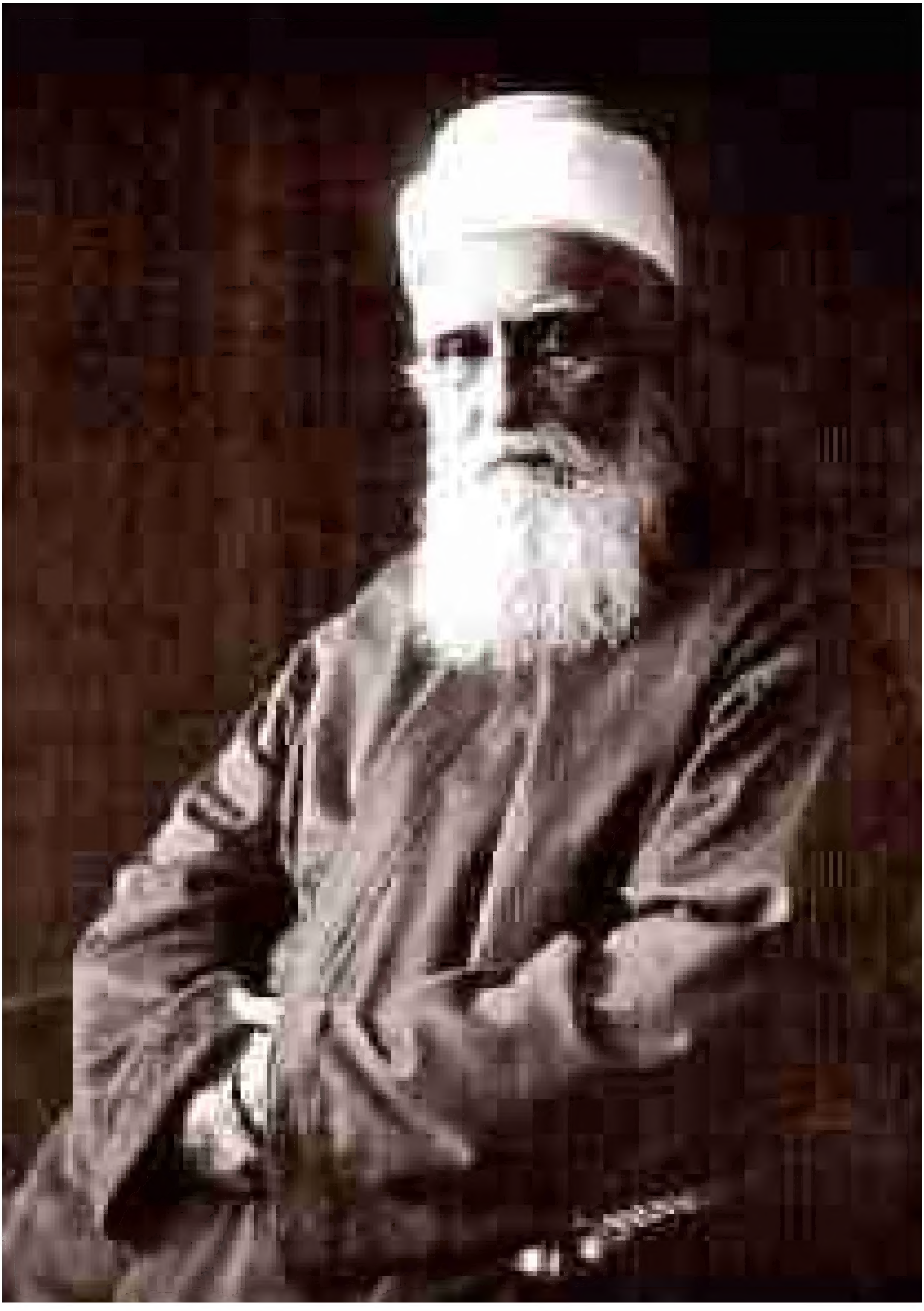
قسمت سوّم

بهائيگري، سازمانهاي اطلاعاتي و تروريسم

آيتي از نظر قساوت و شجاعت بهائيان را مشابه با **يزيديان كردستان** ميداند و خلق و خوي ايشان را چنين توصيف ميكند:

داراي اخلاقي خشن بوده، سخت دل و كينهجو ولي متظاهر به مهر و محبت و نيز در شجاعت ايشان گفتگو رفته، اغلب برآنند كه از اين سجيه پسنديده محروماند به قسمي كه تا مقاومت نديدهاند نهايت پردلي را اظهار ميدارند ولي به محض اينكه به مقاومتي برخوردند ميدان خالي كرده عقبنشيني ميكنند.

اين قساوت را از اولين روزهاي پيدايش بابيگري در ميان اعضاي اين فرقه ميتوان ديد. بهنوشته فريدون آدميت، **بابيها در جريان شورشهاي خود در دوران ناصري، با مردم و نيروهاي دولتي رفتاري سبعانه داشتند و «اسيران جنگي» را «دست و پا ميبريدند و به آتش ميسوختند.»** قساوت و سبعيت فوقالذكر را در ماجراي قتل **شهيد ثالث** (حاج ملا محمد تقي برغاني، 17 ذيقعده 1263ق.)، عمو و پدر همسر قرةالعين، نيز بهروشني ميتوان مشاهده كرد.



عباس افندي

فريدون آدميت «بساط ميرزا حسينعلي» (بهاء) را از روز نخست مبتني بر «**دستگاه ميرغضبي و آدمکشي**» مي‌داند. درواقع، **از نخستين روزهاي فعاليت فرقه بهائي مجموعه‌اي از قتل‌ها آغاز شد که اسرار برخي از آن‌ها تاکنون روشن نشده و در برخي موارد نقش بهائيان در آن کاملاً به اثبات رسيده است**. اين قتل‌ها را به پنج گروه مي‌توان تقسيم کرد: اوّل، قتل‌هاي سياسي؛ دوّم، قتل برخي شخصيت‌هاي مسلمان که تداوم حيات ايشان براي بهائيت مضر بود؛ سوم، قتل بابيان مخالف دستگاه ميرزا حسينعلي نوري (به‌طور عمده ازلي‌ها)؛ چهارم، قتل بهائياني که از برخي اسرار مطلع بودند يا به دلايلي تداوم حيات ايشان مصلحت نبود؛ پنجم، قتل بنا به اغراض شخصي سران فرقه بهائي.

قتل و خشونت

يکي از اولين قتل‌هاي سران بهائيت قتل **ميرزا اسدالله ديان** است. ميرزا اسدالله ديان کاتب *بيان* و ساير مکتوبات علي‌محمد باب و از بابيان «**حروف حي**» بود و **بسياري از اسرار پيدايش بابي‌گري را مي‌دانست**. او به‌دستور ميرزا حسينعلي بهاء به قتل رسيد. **ميرزا آقاخان کرماني** (بابي ازلي و داماد ميرزا يحيي صبح‌ازل) مي‌نويسد: **ميرزا حسينعلي چون ميرزا اسدالله ديان را «مخل خود يافت، ميرزا محمد مازندراني پيشخدمت خود را فرستاده او را مقتول ساخت.**» اين رويه پدر را **عباس افندي** نيز ادامه داد. آيتي مي‌نويسد:

عباس افندي اين روّيه را دائماً تعقيب داشت يعني مخالف علني خود را که در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود مي‌کوشيد براي افناء و اعدامش.

ادوارد براون، استاد دانشگاه کمبريج، به فردي به‌نام **نصير بغدادي** معروف به **مشهدي عباس** (ساکن بيروت) اشاره مي‌کند که **آدمکش حرفه‌اي و مزدور ميرزا حسينعلي بهاء و عباس افندي بود و به‌دستور ايشان چند نفر را کشت از جمله ملا رجبعلي قهير، برادرزن علي‌محمد باب، را که از برخي اسرار پيدايش بابي‌گري مطلع بود.** براون، همچنين، به فعاليت‌هاي تبليغي سه بابي ازلي در عکا اشاره مي‌کند و مي‌نويسد **بهائيان عکا تصميم گرفتند ايشان را از ميان بردارند. آنان ابتدا خواستند اين مأموريت را به نصير بغدادي محول کنند ولي بعد منصرف شدند زيرا احضار نصير از بيروت ممکن بود راز قتل را آشکار کند. لذا، در 12 ذيقعده 1288 ق. هفت نفر از بهائيان به خانه افراد فوق در عکا ريختند و سيد محمد اصفهاني و آقاجان کج‌کلاه و ميرزا رضاقلي تفرشي را کشتند.** حکومت عکا بهاء و پسرانش، عباس و محمدعلي افندي، و ميرزا محمدقلي، برادر بهاء، و تمامي بهائيان عکا، از جمله قاتلين، را دستگير کرد. **بهاء و پسران و خويشانش شش روز زنداني بودند**، سپس قاتلين شناخته شده و در دادگاه به حبس‌هاي طولاني (7 و 15 سال) محکوم شدند.

براون در جاي ديگر (*حواشي بر مقاله شخصي سياح*، چاپ اوّل، 1891) به اين ماجرا اشاره مي‌کند. او مي‌نويسد: مقامات دولت عثماني تصميم به تبعيد دو برادر به دو نقطه مختلف گرفتند و (در ربيع‌الثاني سال 1285ق.) صبح‌ازل و پيروانش را به فاماگوستا (قلعه ماغوسا در قبرس) و حسينعلي بهاء و 80 نفر از پيروانش و چهار نفر ازلي را به عکا فرستادند. اين چهار نفر ازلي عبارت بودند از: حاجي سيد محمد اصفهاني، آقاجان بيگ کج‌کلاه، ميرزا رضاقلي تفرشي و برادرش آقا ميرزا نصرالله. به‌نوشته براون، **قبل از عزيمت به عکا، حسينعلي بهاء ميرزا نصرالله تفرشي را در ادرنه (آدريانوپول) با سم به قتل رسانيد و کمي پس از ورود به عکا سه ازلي ديگر در منزل مسکوني‌شان در بندر عکا به‌دست اطرافيان بهاء مقتول شدند.**

میرزا آقاخان کرماني در رساله *هشت بهشت* درباره **آدمکشي‌هاي سران فرقه بهائي** به تفصیل سخن گفته است. او مي‌نویسد: **میرزا حسینعلي بهاء در ادرنه، قبل از حرکت به عکا، میرزا نصرالله را با سم مقتول کرد و «در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد آن سه نفر را [حاجي سید محمد و آقاجان بیگ و میرزا رضاقلي تفرشي] در خانه نزدیک قشله که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمر و حسین آب‌کش و محمد جواد قزویني.»**





میرزا آقاخان کرماني

به‌نوشته میرزا آقاخان کرماني، **در ایران نیز اصحاب حسینعلي بهاء موجي از وحشت و ترور آفریدند و به قتل متنفذین ازلي دست زدند:**

آقا عبدالاحد و آقا محمدعلي اصفهاني و حاجي آقا تبریزي و پسر حاجي فتاح، هر یک را به‌طوري جداگانه در صدد قتل برآمدند و بعضي فرار کردند. از آنجمله خیاط‌باشي و حاجي ابراهیم خان را در خانه گندم‌فروشي کشتند و جسم آنان را با آهک در زیر خاک گذارده، روي آن‌ها را با گچ سکو بستند...

این قتل‌ها حتي شامل طلبکاران میرزا حسینعلي نوري (بهاء) نیز مي‌شد:

و همچنین حاجي جعفر را، که مبلغ هزار و دویست لیره از میرزا [حسینعلي بهاء] طلبکار بود و به مطالبه پول خود در عکا قدري تندي نمود و دزدي‌هاي حضرات را حس کرده، میرزا آقاجان کچل قزویني را تشویق کردند که آن پیرمرد را شبانه کشته، از طبقه فوقاني کاروانسرا به زیر انداختند و گفتند خودش پرت شده... همچنین هر یک از اصحاب اقدمین، که از فضاحت و شناعت کارهاي میرزا مطلع بودند و فریب او را نخوردند، فرستاد در هر نقطه شهید نمودند. مثلا، جناب آقا سید علي عرب را، که از حروف حي نخستین بود، در تبریز، میرزا مصطفي نراقي و شیخ خراساني شهید کردند. و میرزا بزرگ کرمانشاهي را، که از اجله سادات بود، و جناب آقا رجبعلي قهیر را، که او نیز از حروف و ادله بود، ناصر عرب در کربلا به درجه شهادت رسانید و برادرش آقا علي‌محمد را در بغداد عبدالکریم شمر کشت. هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وي خبردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کردند. مانند حاجي آقا تبریزي. حتي آقا محمدعلي اصفهاني را، که در اسلامبول تجارت مي‌نمود و مدتي فریب او را خورده بود،... میرزا ابوالقاسم دزد بختیاري را مخصوص از عکا مأمور نمود که برود در اسلامبول آن جرثوم غفلت را... فصد نماید ....

به‌نوشته میرزا آقاخان کرماني، پس از فوت میرزا حسینعلي بهاء (2 ذیقعده 1309 ق.) رویه فوق ادامه یافت. اولین قرباني **میرزا محمد نبیل زرندي**، مورخ معروف بهائي، بود که خیال داشت خود را جانشین بهاء بخواند. **«پسران خدا [حسینعلي بهاء] خبردار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند.»**





حسين لله

در ميان قتل‌هاي متعدد و فراوان بهائيان، به‌ويژه بايد به قتل حاج شيخ زکريا نصيرالاسلام اشاره کرد. حاج شيخ زکريا انصاري دارابي، ملقب به نصيرالاسلام، **از سران مجاهديني بود که به فتواي حاج سيد عبدالحسين مجتهد لاري به جهاد عليه استعمار انگليس و عوامل داخلي ايشان دست زد و در اين زمينه سهمي بزرگ داشت.** نامبرده از شاگردان **آخوند ملا محمدکاظم خراساني** و **شيخ عبدالله مازندراني** و **حاجي ميرزا حسين تهراني (نجل خليل)** و **حاج سيد عبدالحسين مجتهد لاري** بود و، به‌نوشته رکن‌زاده آدميت، «**در شهرستان‌هاي داراب و فسا و لار و ني‌ريز عليه مستبدين قيام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزاديخواهي و استحکام مباني مشروطه ايران کوشيد» و در رکاب مجتهد لاري جهاد کرد. مساعي وي چنان ارجمند بود که آخوند خراساني «يک حلقه انگشتري فيروزه و اجازه مجاهده در راه آزادي براي او فرستاده و او را در اجازه‌نامه** نصيرالاسلام **خواند.**» رکن‌زاده آدميت مي‌افزايد:

اين است که نصيرالاسلام با گروهي از تفنگچيان مجاهد در راه تعقيب و تنکيل ستم‌پيشگان بي‌آزرم و فرقه بهائي، که در شهر ني‌ريز جمعيت و نفوسي داشتند، بيش از پيش کوشيد و آن‌ها هم در پي انتهاز فرصت بودند تا او را از ميان بردارند و همين که فرصت به‌دست آمد دو نفر از تفنگچيان او را، که يوسف و جعفرقلي نام داشتند، به‌وسيله تطميع و تحميق وادار به قتل او کردند. و در ماه رجب سال 1331 ق. پس از فراغت از غسل روز جمعه هنگام خروج از گرمابه... به‌وسيله شليک سه تير تفنگ شهيدش کردند. و آن وقت 52 سال داشت.

قتل **سيد ابوالحسن کلانتر سيرجان** (1324ق.) از قتل‌هاي جنجالي بهائيان است. بهائيان به تحريک مخالفين سيد ابوالحسن کلانتر (اسفنديارخان رئيس طايفه بوچاقچي، شاهزاده حاج داراب ميرزا از مالکين محل و سيد حسين قوام‌التجار از متنفذين سيرجان) پرداختند و در نتيجه در جريان يک ميهماني کلانتر سيرجان در تاريکي شب به قتل رسيد. **اين ماجرا به شورش مردم سيرجان عليه بهائيان انجاميد و مردم، که منابع بهائي ايشان را «چند هزار نفر عوام کالانعام» مي‌خوانند، سيد يحيي سيرجاني (بهائي عامل قتل کلانتر) را کشتند.**

قتل **محمد فخار** نيز از قتل‌هايي است که سروصداي فراوان به پا کرد. **بهائيان، به‌دستور محفل روحاني يزد، فرد فوق را، که گويا به بهائي‌گري اهانت مي‌کرد، کشتند و جسد او را سوزانيدند.** در اين رابطه ابتدا عامل مستقيم قتل، **سلطان نيک‌آئين**، دستگير شد و سپس 12 نفر از معاريف بهائيان يزد، از جمله **محمدطاهر مالميري** و **ميرزا حسن نوش‌آبادي** و **حسين شيدا**، به اتهام مشارکت در قتل زنداني شدند. پس از هفت ماه پرونده متهمين به تهران ارسال شد. هر چند اتهام اين گروه قتل بود ولي در زندان تهران در «**محل کم جمعيت و آبرومندي که مختص به اشراف و اعيان» بود** محبوس شدند و با سران اکراد و الوار و خوانين بختياري معاشر بودند و حتي مدير زندان را تبليغ مي‌کردند. بهائيان در دادگاه به مظلوم‌نمايي فراوان دست زدند و از جمله مالميري چنين گفت:

هواي يزد خشک است و کله‌هاي اهل يزد تمام خشک است و يک تعصبات لامذهبي جاهلانه‌اي دارند که در ساير ولايات نيست. اهل يزد عموماً قتل ما بهائيان را واجب مي‌دانند و مال ما را حلال و هر گونه تهمتي و اذيتي را در حق ما ثواب مي‌دانند و به عقيده باطل خود بهشت مي‌خرند.

تمامي اعضاي اين گروه، به‌جز **سلطان نيک‌آئين**، پس از 14 ماه حبس در تهران، با اعمال نفوذ بهائيان مقتدر پايتخت، تبرئه شدند. رياست اين دادگاه را فردي به‌نام **عاصمي** و وکالت بهائيان را فردي به‌نام **دادخواه** به عهده داشتند. هر چند منابع بهائي مي‌کوشند تا اين ماجرا را «تهمت» جلوه دهند، ولي محکوم شدن سلطان نيک‌آئين، به‌رغم اعمال نفوذ فراوان بهائيان، ثابت مي‌کند که مجرم بوده است. عبدالحسين آيتي با اشاره به قتل محمد فخار و موارد ديگر مي‌نويسد:

خدا نيارد روزي که ميدان براي بغضاء و شحناء ايشان باز شود. آن وقت است که چند نفرشان در شاهرود آدم مي‌کشند (در واقعه 1324 فتنه بابي‌هاي شاهرود) يا مانند سلطان باروت‌کوب [نيک‌آئين] و چند تن اهل محفل روحاني در يزد محمد کوزه‌گر [فخار] را در کوره مي‌سوزانند يا ذکرالله و عبدالحق نامي خود را در بين مهاجرين روسيه انداخته، در آذربايجان آتشي برافروختند که نمرود از آن شرم مي‌برد.

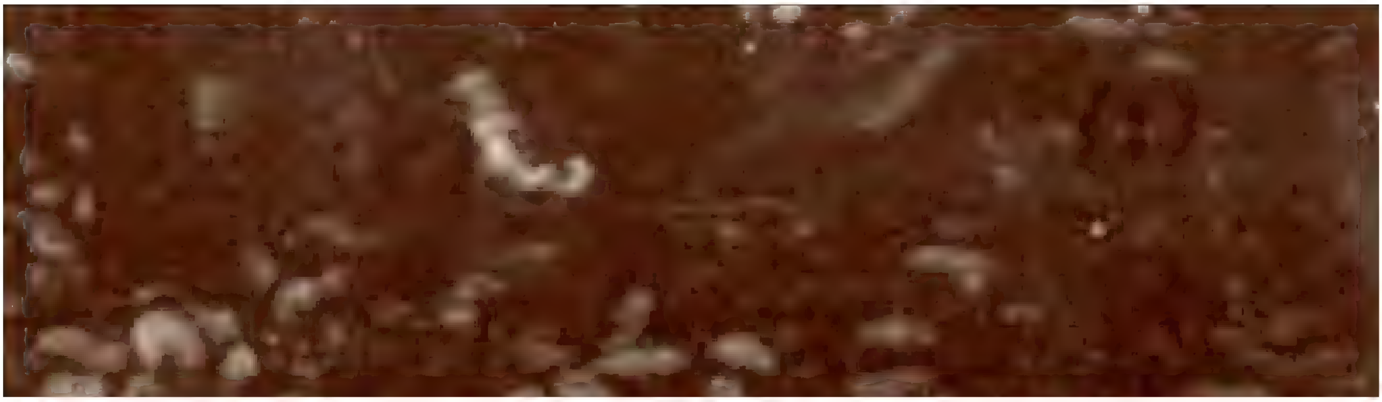
تروريسم سياسي

تروريسم سياسي در تاريخ معاصر ايران از اواسط دهه 1840 م./ 1260 ق. با بابي‌گري آغاز شد و چنان با بابي‌گري پيوند خورد که در دوران متأخر قاجار نام «بابي» و «تروريست» مترادف بود. مي‌دانيم که بابي‌ها **ترور اميرکبير** را طراحي کردند و در 28 شوال 1268 ق./ 15 اوت 1852 م. به **ترور نافرجام ناصرالدين شاه** دست زدند که به دستگيري گروهي از ايشان انجاميد. از آن پس اين رويه در ايران تداوم يافت و به‌ويژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت.

فعاليت‌هاي تروريستي دوران انقلاب مشروطه و پس از آن با نام سردار محيي (عبدالحسين خان معزالسلطان)**،** احسان‌الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح‌زاده**،** ابراهيم خان منشي‌زاده **و** محمد نظر خان مشکات‌الممالک **در پيوند است.** درباره سردار محيي و احسان‌الله خان در بحث نهضت جنگل سخن خواهم گفت. **ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده و مشکات‌الممالک عضو فرقه بهائي بودند.** ابوالحسن علوي، پدر **بزرگ علوي** (نويسنده معروف)، مي‌نويسد:

[ابوالفتح‌زاده] در حدود سال 1328 سفر کوتاهي به اروپا کرد و بعد از مراجعت در 1329، که مسيو مرنارد بلژيکي رئيس خزانه‌داري گرديد، او مأمور ماليات ساوجبلاغ و شهريار گرديد و بعد از مدت کمي به واسطه بدرفتاري با رعايا معزول شد و در همين موقع بود که معلوم شد که او جزو بهائي‌ها شده است و شب و روز براي پيشرفت آن دسته کار مي‌کند.





عبدالحسين خان معزالسلطان (سردار محيي) و ميرزا عليمحمد خان تربيت

اين سه نفر با **حيدرعمواوغلي**، تروريست معروف قفقازي، رابطه و همكاري نزديک داشتند. به‌نظر من، **ديدگاه كساني كه حيدر عمواوغلي را به‌عنوان رهبر تروريسم دوران مشروطه معرفي كرده‌اند به‌كلي نادرست است. به‌عكس، حيدر عمواوغلي در زير نظر ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده و مشكات‌الملک و با هدايت و دستور ايشان كار مي‌كرد.**

فعاليت‌هاي مخفي **اسدالله خان ابوالفتح‌زاده** (سرتيپ فوج قزاق) و **ابراهيم خان منشي‌زاده** (سرتيپ فوج قزاق) و **محمدنظرخان مشكات‌الممالک** از سال 1323 ق. و با عضويت در انجمن مخفي معروف به **بين‌الطلوعين** آغاز شد كه جلسات آن در خانه **ابراهيم حكيمي (حكيم‌الملک)**، نخست‌وزير بعدي دوران پهلوي، برگزار مي‌شد و بسياري از اعضاي آن بابي ازلي و تعدادي بهائي بودند. **اين همان نكته‌اي است كه آخوند خراساني و شيخ عبدالله مازندراني بسيار دير (پنج سال بعد) متوجه شدند و مازندراني در نامه به حاجي محمدعلي بادامچي به آن اشاره كرد.**

عضويت در اين انجمن و فعاليت‌هاي بعدي ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده و مشكات‌الممالک (بهائي) و ازلي‌هاي عضو انجمن فوق را بايد بخشي از عملكرد شبكه توطئه‌گر وابسته به اردشير ريپورتر ارزيابي كرد و به اين دليل حضور اعضاي دو فرقه متعارض ازلي و بهائي در كميته فوق قابل توضيح است. بايد اضافه كنم كه اعضاي اين انجمن، اعم از ازلي و بهائي، پس از تأسيس سازمان ماسوني لژ بيداري ايران (1325ق./ 1907م.) در پيرامون آن مجتمع شدند. براي مثال، مشكات‌الممالک صندوقدار لژ بيداري ايران بود.

از ذيقعده 1323 ق. اين فعاليت با عضويت **اسدالله خان ابوالفتح‌زاده** و برادرش **سيف‌الله خان** و **ابراهيم خان منشي‌زاده** در «**انجمن مخفي دوّم**» تداوم يافت. در اين انجمن **سيد محمدصادق طباطبايي** (پسر **آيت‌الله سيد محمد طباطبايي**)، **ناظم‌الاسلام كرماني** و **آقا سيد قريش** (از اعضاي بيت سيد محمد طباطبايي) و **شيخ مهدي** (پسر **آيت‌الله شيخ فضل‌الله نوري**) عضويت داشتند. در همين زمان گرايش‌هاي تروريستي برخي از اعضاي اين انجمن كاملاً مشهود بود. براي مثال، **در يكي از جلسات انجمن مسئله قتل آيت الله سيد عبدالله بهبهاني مطرح شد كه با مخالفت سيد محمد صادق طباطبايي مواجه گرديد. اندكي بعد،** ارباب جمشيد جمشيديان (دوست صميمي و محرم اردشير ريپورتر) به عضويت اين انجمن درآمد.



شيخ فضل الله نوري و سيد عبدالله بهبهاني

گروه تروريستي فوق سرانجام شكل نهايي خود را يافت و به عمليات آِشوبگرانه و تفرقه‌افكنانه‌اي چون **ترور نافرجام شيخ فضل‌الله نوري** (16 ذيحجه 1326ق.) دست زد. عامل اين ترور **كريم دواتگر** بود كه دستگير شد. در اين رابطه افراد ديگري نيز دستگير شدند. يكي از ايشان **ميرزا محمد نجات خراساني،** عضو فرقه بهائي، بود كه به ارتباط با سفارت انگليس و به عنوان شخصيتي فاسد شهرت داشت. نجات نيز عضو كميته بين‌الطلوعين بود. به‌گفته تقي‌زاده، **اسمارت، نماينده سفارت انگليس، در جلسات بازجويي از محمد نجات شركت مي‌كرد و مواظب بود كه «نتوانند به ميرزا محمد زور بگويند.»** طبق گزارش 15 ژانويه سِر جرج باركلي به سِر ادوارد گري، وزير خارجه انگليس، **در جريان اين بازجويي‌ها كريم دواتگر تلويحاً حسينقلي خان نواب، برادر عباسقلي خان كارمند سفارت انگليس، را به ترور مربوط كرد. حسينقلي خان نواب نيز از نزديكان و محارم اردشير ريپورتر، رئيس شبكه اطلاعاتي حكومت هند بريتانيا در ايران، بود.**



كريم دوانگر عامل ترور نافرجام شيخ فضل الله نوري پس از بازداشت

ابوالفتح‌زاده و برادرانش و ساير اعضاي گروه تروريستي و آشوبگر فوق، از جمله كريم دواتگر، سپس در **روستاي قلهک** مستقر شدند كه در آن زمان در ملكيت **سفارت انگليس** بود و دولت ايران بر آن نظارت نداشت.

در اوّل جمادي‌الثاني 1327ق. ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده، به‌همراه زين‌العابدين خان مستعان‌الملک، گروه تروريستي جديدي تشكيل دادند موسوم به كميته جهانگير. **ابوالفتح‌زاده و مستعان‌الملک و ميرزا محمد نجات از جمله اعضاي «**محكمه انقلابي**» بودند كه حكم مرگ شيخ فضل‌الله نوري را صادر كردند. دادستان اين محكمه** شيخ ابراهيم زنجاني **بود كه تحت‌تأثير** ميرزا مهدي خان غفاري كاشي (وزير همايون)**، عضو فرقه بهائي، قرار داشت.**


حاجی شیخ فضل الله



شيخ فضل الله نوري بر سر دار

در رجب 1328ق. حادثه قتل **سيد عبدالله بهبهاني** رخ داد که عاملين آن **وابستگان شبکه تروريستي ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده بودند**. يکي از ضاربين بهبهاني فردي به‌نام **حسين لله** بود که بعدها با ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده و مشکات‌الممالک در کميته مجازات همکاري کرد. پس از اين واقعه، ابوالفتح‌زاده به اروپا گريخت، مدتي بعد به ايران بازگشت و به‌عنوان متصدي گردآوري ماليات منطقه ساوجبلاغ و شهريار منصوب و اندکي بعد معزول شد.





ميرزا مهدي خان غفاري كاشي (وزير همايون)

كميته مجازات

در اوايل شهريور 1295/ ذيقعده 1334 ابوالفتحزاده و منشيزاده و مشكاتالممالک عمليات خود را در قالب گروه جديدي بهنام كميته مجازات آغاز كردند و قتلهايي را، بههمراه انتشار اعلاميههايي، آغاز كردند كه بازتاب اجتماعي و سياسي فراوان داشت و فضايي از رعب و وحشت در تهران آفريد و تأثيرات سياسي عميق بر جاي نهاد. عمليات كميته مجازات را بايد بخشي از سناريوي بغرنجي ارزيابي كرد كه حدود چهار سال بعد به كودتاي رضاخان و سيد ضياء طباطبايي (3 اسفند 1299) و سرانجام به سقوط حكومت قاجار و استقرار ديكتاتوري پهلوي انجاميد.

تماك نامه كلمية صحيات ٣

ا

تموم همو طنان عرزنر ا لشارت ميلهيم كه لعيم
شنه ١١ سهر حبت ملو حويات اما معمر حجال الله
فرجه و لهمت تكمشت حو انان عيو ر
ا رجان ككن شنه كلمية صحا ر ات ق ر بك
فرو س تشكل ل ا ا ى لا شد ك اطمنك
لعمو همو طنان صو ل مل هم كه لعلها ك ر
طل تشكلات ا بن كلمية معظم حمه لو ع اصنا
و ا سر احت ر ا حو احمل د لى ا ر
امر و ر به لعل به ا سهاص و طن فرق
و حلكن عت احظا ر عمام كه تا لكو ن هر حه
خما انى لو طن عرنر و به همو طنان صحو
ما لمر ل نك قا عفو ر و ى سما كشل
شد و تعل حا ا تخه خما انى ا ر شها
بر نك بحجا ا لتشو ل ى فا لا صو ا
هند شن



قتل‌هاي فوق حدود پنج ماه به طول انجاميد و عده‌اي، از جمله **سيد محسن مجتهد** (فرزند محمد باقر صدرالعلما و داماد سيد عبدالله بهبهاني) مقتول شدند. **سيد محسن مجتهد در اين زمان نفوذ فراوان در تهران و سراسر ايران به‌دست آورده بود.** قتل او به‌وسيله **احسان‌الله خان دوستدار** و **حسين لله** و **حاجي علي** صورت گرفت و آنان قبل از شروع عمليات **مقداري عرق نوشيدند.**

يكي ديگر از قربانيان اين كميته **ميرزا عبدالحميد خان متين‌السلطنه ثقفي**، مدير روزنامه عصر جديد، بود كه **در روزنامه مظفري بوشهر (شماره‌هاي 67 و 68 مورخ شعبان 1322ق.) مقاله‌اي تند عليه اردشير ريپورتر منتشر كرده بود.**




متین السلطنه ثقفي

هسته مرکزي کمیته مجازات **ابوالفتحزاده** و **منشيزاده** و **مشکات‌الممالک** بودند و ابوالفتحزاده **رئیس کمیته** محسوب ميشد. بنابراین محقیم که **کمیته مجازات را، که سران آن به بهائيگري شهرت کامل داشتند، یک شبکه تروریستي بهائي بخوانیم.**

مدتي بعد، اعضاي کميته شناسايي و تعدادي از ايشان دستگير شدند. ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده در 26 ذيقعده 1336ق. به‌شکلي مرموز در سمنان به قتل رسيدند و احسان‌الله خان دوستدار به قفقاز گريخت.
مشکات‌الممالک پس از مدت کوتاهي آزاد شد.

پس از دستگيري اعضاي کميته مجازات، **احمد خان صفا،** مسئول پرونده فوق در نظميه، به‌شکلي مرموز به قتل رسيد. در اين زمان، گروهي به‌نام «**کميته سيمرغ**» طي اطلاعيه‌اي خطاب به رئيس‌الوزرا **قتل صفا را ناشي از مماشاتي دانست که دولت در قبال بهائيان در پيش گرفته است. گروه فوق مدعي بود که در تنظيم پرونده تنها نام ابوالفتح‌زاده و منشي‌زاده ذکر شده، که برخلاف ميل مسئولين دولت تصادفاً به تله افتاده‌اند، و مشارکت ساير بهائيان مسکوت مانده است. در اين اعلاميه چنين مي خوانيم:**

احسان‌الله خان، **قاتل منتخب‌الدوله، و** احمد آقاي روحي **و** ميرزا ضياءاله **که** عضو عمده کميته تروريست بودند، **هر کدام در يک محلي مشغول عيش و نوش مي‌باشند... ما که بر تمام احوال و اسرار اطلاع داريم،** نخواهيم گذاشت که کابينه وزرا از طايفه [بهائي] تشکيل شود **زيرا که اينها شروع به وزيرکشي هم خواهند کرد تا اينکه ديگر کسي زير بار وزارت نرود و ميدان را براي خود مصفا نمايند... اين رشته سر دراز دارد.**

در زمان دستگيري اعضاي كميته مجازات فرقه بهائي در دستگاه نظميه از چنان نفوذي برخوردار بود كه بتواند پرونده را به شيوه دلخواه خود فيصله دهد. نفوذ بهائيان در نظيمه از زمان رياست **كنت دو مونت فورت** بر نظميه تهران آغاز شد. **عبدالرحيم ضرابي** (بهائي كاشاني) معاون او و كلانتر تهران بود و به اين دليل به **عبدالرحيم خان كلانتر** شهرت داشت. عبدالرحيم ضرابي با **مانكجي هاتريا**، رئيس شبكه اطلاعاتي بريتانيا در ايران، مرتبط بود و كتاب *تاريخ كاشان* را به سفارش مانكجي نوشت. از اين كتاب سه نسخه خطي وجود داشت كه در اختيار **مانكجي**، **هنري ليونل چرچيل** (كارمند سفارت بريتانيا) و **جلال‌الدوله** (پسر ظل‌السلطان و حاكم كاشان) بود. عبدالرحيم خان ضرابي از اعضاي **خاندان سپهر** و از خويشان **مورخ‌الدوله سپهر** است و پدر **عليقلي خان نبيل‌الدوله** بهائي معروف كه از دوستان عباس افندي بود و سال‌ها شارژدافر ايران در ايالات متحده آمريكا. **عليقلي خان ضرابي (نبيل‌الدوله) نيز در جواني در سفارت انگليس در تهران كار مي‌كرد. وي در آمريكا به يكي از ماسون‌هاي بلندپايه بدل شد و در طريقت اسكاتي كهن به درجه سي و سوم (عالي‌ترين درجه ماسوني) رسيد.**



عليقلي خان نبيل الدوله كاشي و عباس افندي

برخي مورخين كوشيده‌اند تا گردانندگان و دست‌اندركاران كميته مجازات را انقلابيوني صادق و خشمگين جلوه دهند كه از نابساماني پس از انقلاب مشروطه و عدم تحقق آرمان‌هاي‌شان سرخورده و به تروريسم روي آوردند. اين تحليل، كه در سريال تلويزيوني پربيننده **هزار دستان** (ساخته علي حاتمي) انعكاس يافته، به‌كلي نادرست است. **بررسي دقيق زندگينامه گردانندگان كميته مجازات چهره‌اي به‌كلي ناسالم و وابسته به كانون‌هاي استعماري از ايشان به دست مي‌دهد و كارگزاران ايشان نيز گروهي اوباش و آدمكش حرفه‌اي، چون كريم دواتگر، بودند.**

برخي نويسندگان عمليات كميته مجازات را **اعتراض انقلابي عليه قرارداد 1919 و دولت وثوق‌الدوله** خوانده‌اند. اين ادعا نيز به‌كلي بي‌پايه است. **كميته مجازات در زمان اولين دولت وثوق‌الدوله در سال 1295ش./ 1916م. تشكيل شد و تنها پنج ماه (تا پائيز 1296/ 1917) فعاليت كرد. بنابراين، عملكرد آن ربطي به قرارداد 1919 نداشت.**

يكي از سه پسر ميرزا ابراهيم خان منشي‌زاده، به‌نام **داوود منشي‌زاده،** در سال‌هاي پس از شهريور 1320 به تأسيس گروه فاشيستي **سومكا** دست زد. اين گروه با نظاميان عالي‌رتبه وابسته به سازمان اطلاعاتي انگليس، به رهبري ***سرلشكر حسن ارفع،*** رابطه تنگاتنگ داشت و اقدامات آن بخشي از عمليات شبكه فوق به‌شمار مي‌رفت.

سرويس اطلاعاتي بريتانيا و نهضت جنگل

شبكه فوق در شكست و سركوب **نهضت جنگل** نقش اطلاعاتي و خرابكارانه بسيار مؤثر و مرموزي ايفا كرد كه تاكنون مورد بررسي كافي قرار نگرفته است.



احسان‌الله خان دوستدار، چهره سرشناس تروريستي که در صفوف نهضت جنگل تفرقه انداخت و «کودتاي سرخ» را عليه ميرزا کوچک خان هدايت کرد، به يکي از خانواده‌هاي سرشناس بهائي ساري (خانواده دوستدار) تعلق داشت و سردار محيي (عبدالحسين خان معزالسلطان)، همدست او، از اعضاي خاندان اکبر بود که برخي از اعضاي آن، به‌ويژه ميرزا کريم‌خان رشتي، به رابطه با اينتليجنس سرويس انگليس شهرت فراوان دارند. حداقل دو تن از برادران ميرزا کريم‌خان رشتي و سردار محيي، مبصرالملک و سعيدالملک، را به‌عنوان بهائي فعال مي‌شناسيم. فتح‌الله اکبر (سردار منصور و سپهدار رشتي) پسرعموي ايشان است که در آستانه کودتاي 3 اسفند 1299 رئيس‌الوزرا بود و نقش مهمي در هموار کردن راه کودتا ايفا نمود.

در اين ميان نقش احسان‌الله خان دوستدار، به عنوان يکي از برجسته‌ترين تروريست‌هاي تاريخ معاصر ايران، حائز اهميت فراوان است. **مأمور اطلاعاتي اعزامي حزب بلشويک به جنگل** در يک گزارش سرّي به باکو ارزيابي خود را از ميرزا کوچک خان و احسان‌الله خان دوستدار چنين بيان مي‌دارد:

ثابت قدمي فوق العاده ميرزا کوچک خان و دقت فوق العاده، علاقه و همدردي او نسبت به اطرافيان و وضع وخيم روستائيان و خويشاوندان، احترام شديد اطرافيان و علاقه به او را برانگيخته است...زندگي کوچک خان خيلي ساده است، او در اتاق ساده‌اي زندگي مي‌کند، همراه رفقاي خود و مجاهدها روي تشک کاه مي‌خوابد، هيچ گونه مبل و زرق و برقي که مخصوص خان‌هاست، وجود ندارد. او زندگي کاملاً متواضعانه‌اي دارد، سيگار نمي‌کشد، خوشگذراني نمي‌کند، مشروب نمي‌خورد و ازساعت شش صبح تا نصف شب کار مي‌کند.

مأمور اطلاعاتي حزب بلشويک در مقابل تصويري به‌غايت منفي از **احسان‌الله خان** به دست مي‌دهد و علت کودتاي او عليه ميرزا کوچک خان را به **تعصبات بهائي‌گري** وي منتسب مي‌کند:

احسان‌الله خان... داراي شخصيت ضعيف، خودخواه، داراي نظرات اغراق آميز و آدمي شهرت‌پرست است. او جزو فرقه بابي‌ها (يکي از فرقه‌هاي ايران) است و پدر زن او ميرزا حسن خان يکي از مقامات مهم اين فرقه است. از مشخصات ويژه او عدم ابتکار و نداشتن آگاهي سياسي است. احسان‌الله معتاد و الکلي است به طوري که مصرف ودکاي او در روز پنج بطري و مصرف ترياکش تا دو مثقال است و اين مقدار زيادي است. او در اثر نفوذ گروه سردار محيي سريعاً ترقي کرده است... او مي‌خواست کوچک خان را به مرام باب جلب کند ولي کوچک خان اعتراض کرد که حالا وقت پرداختن به مذهب نيست، لازم است براي آزادي وطن از انگليسي‌ها و از ظلم‌شاه کار کرد. اين امر سبب شد که اين بابي، که به تدريج شبکه دسايس خود را تنيده بود، با دارودسته خود از اردوي کوچک خان خارج شود... [سردار محيي] اين شخص بي‌اراده و بي‌فکر [احسان‌الله خان] را مطمئن کرده بود که با برقراري کمونيزم در ايران بهائي‌گري درايران موفق خواهد شد و آن را مذهب رسمي اعلام خواهند کرد. اين موضوع براي هر فرد بهائي اغوا کننده‌است. اين وعده احسان‌الله خان را کاملاً اغوا کرد که به منظور انتقام از تعقيب ديرينه بهائي‌ها توسط مسلمانان شعارها و اعلاميه‌هايي انتشار دهد... اين بابي کهنه مغز باور کرده بود که‌کمونيزم اجازه خواهد داد بهائي‌گري در ايران توسعه يابد و مذهب رسمي کشور شود. اين بود عللي که احسان‌الله خان را از کوچک خان دور مي‌کرد و موجب شد به دشمنان او بپيوندد.





احسان الله خان دوستدار در زمان نهضت جنگل

پس از شکست نهضت جنگل، که **به‌طور عمده به دليل دسايس احسان‌الله خان و سردار محيي محقق شد،** اين دو به شوروي گريختند و در دوران استالين **به اتهام وابستگي به سرويس اطلاعاتي بريتانيا** دستگير و اعدام شدند. تورج اتابکي اتهامات وارده بر احسان‌الله خان را چنين بيان کرده است:

عامليت سرويس‌هاي اطلاعاتي بريتانيا و ايران، طرفداري پروپاقرص از فاشيسم، مبلغ تبليغات زهرآگين در ميان ايرانيان ساکن اتحاد شوروي، عامل تحويل برخي از انقلابيون ايراني به مقامات ايراني، عنصري ضد بلشويک که با سازماندهي يک گروه سي نفره از کارگران حوزه‌هاي نفتي تدارک عمليات تخريب را در حوزه نفتي باکو ديده بود.

اين اتهامي است که درباره ديگر قربانيان ايراني دوران استالين کمتر تکرار شد. اتهام سران حزب کمونيست ايران، مانند بهرام آقايف و ديگران، «ماجراجويي» و «چپ‌روي ضد لنيني» بود. بنابراين، اتهام ارتباط با سرويس اطلاعاتي بريتانيا بيهوده بر احسان‌الله خان وارد نشد. **پيشينه عملکرد احسان‌الله خان و دوستانش در ايران گواه آن است که سازمان اطلاعاتي شوروي در مورد احسان‌الله خان به بيراهه نرفته است.**



احسان الله خان دوستدار در اواخر عمر در شوروي

علاوه بر دو نمونه فوق (احسان‌الله خان و سردار محيي)، موارد فراواني از حضور مأموران بهائي اينتليجنس سرويس بريتانيا در صفوف نهضت جنگل وجود دارد. يک نمونه، **ميرزا شفيع خان نعيم**، بهائي گيلاني، است که در انزلي به‌دست جنگلي‌ها به قتل رسيد.

نمونه ديگر، **غلامحسين ابتهاج** (پسر ابراهيم خان ابتهاج‌الملك و برادر ابوالحسن ابتهاج) است که به‌وسيله انقلابيون جنگل دستگير شد. جنگلي‌ها قصد محاكمه و مجازات او را داشتند ولي با وساطت **احسان‌الله خان دوستدار** و **ميرزا رضا خان افشار** آزاد شد.

ميرزا رضاخان افشار نيز بهائي بود و نقش مخرب و مرموزي در حوادث نهضت جنگل ايفا کرد. او در زمان آغاز نهضت پيشكار ماليه گيلان بود. به همراهي با جنگلي‌ها پرداخت و مسئول مالي **«کميته اتحاد اسلام»** شد. او سپس 84 هزار تومان از پول کميته را به سرقت برد و به تهران گريخت و بعدها به آمريکا رفت. افشار پس از بازگشت از آمريکا مترجم هيئت آمريکايي ميلسپو شد و در دوران سلطنت رضاشاه مشاغل مهمي چون حکومت گيلان (1307)، حکومت کرمان (1310)، مسئول راهسازي کشور (1311) و استانداري اصفهان را به عهده داشت.

نمونه ديگر **عبدالحسين نعيمي** است که در حوالي سال 1920 ميلادي در صفوف جنگلي‌ها حضور داشت. او به‌عنوان نماينده **«کميته نجات ايران»**، که رياست آن را **احسان‌الله خان دوستدار** به‌دست داشت، در **اولين کنگره حزب کمونيست ايران** (در انزلي) شرکت کرد و پيام اين کميته را قرائت نمود. عبدالحسين نعيمي پسر **ميرزا محمد نعيم**، شاعر معروف بهائي (اهل روستاي فروشان سده اصفهان)، است. **ميرزا محمد نعيم پس از مهاجرت به تهران در سفارت انگليس به کار پرداخت. عبدالحسين نعيمي نيز، چون پدر، کارمند سفارت انگليس در تهران بود.** در گزارش مورخ 10 / 7 /1345 ساواک تهران به رياست ساواک (نصيري) و مدير کل سوم (مقدم) چنين آمده است:

عبدالحسين نعيمي در سال‌هاي 1320 الي 1324 رئيس کميته محرمانه سفارت انگليس در تهران بوده و با همکاري دبير اوّل سفارت انگليس [الن چارلز ترات] در امور سياسي خارجي و داخلي ايران نقش مؤثري داشته و خانم لمبتون... يکي از دوستان و همکاران نزديک و مؤمن عبدالحسين نعيمي بوده. آقاي نعيمي در سال 1325 يا 1326 از سفارت انگليس کنار رفته و همکاري خود را در امور سياسي به‌طور مخفيانه و غيرمحسوس با سرويس اطلاعاتي سفارت انگليس در تهران ادامه مي‌داده است و در ظاهر به کسب و تجارت مي‌پرداخته است. آقاي نعيمي اکنون از مالکين بزرگ به‌شمار مي‌رود و همکاري مخفيانه خود را با دوستان انگليسي در تهران حفظ کرده است...

در دوران محمدرضا پهلوي، يکي از دختران عبدالحسين نعيمي، به‌نام مليحه، همسر **سپهبد پرويز خسرواني** (از عوامل کودتاي 28 مرداد 1332 و عضو فرقه بهائي) بود و خواهر عبدالحسين نعيمي، بنام محبوبه، همسر **محسن نعيمي** (دبير مؤيد) بود. در حوالي سال ۱۳۴۶ محبوبه نعيمي و شوهرش به آفريقا مهاجرت کردند و به ارکان بهائيت در اين منطقه بدل شدند.



عبدالحسين خان معزالسلطان، سردار محيي، (نفر وسط) و ساير پسران حاجي وكيل (برادران ميرزا كريم خان رشتي)

سازمان‌هاي اطلاعاتي و امنيتي شوروي

در بررسي تاريخ بهائيت، موارد چشمگيري از **حضور بهائيان مهاجر ساكن عشق‌آباد و قفقاز در صفوف سازمان هاي اطلاعاتي و امنيتي شوروي** پيشين مشاهده مي‌شود. با توجه به نمونه‌هاي متعدد تاريخي، اين حضور را بايد **تداوم سياست گذشته بهائيان دانست كه به‌عنوان «مأمور دوبل»، به‌سود اينتليجنس سرويس بريتانيا، به خدمت سفارتخانه‌هاي روسيه و عثماني و آلمان در مي‌آمدند.**

عبدالحسين آيتي، مبلغ پيشين بهائي، به موارد متعددي از حضور بهائيان در سازمان‌هاي اطلاعاتي و امنيتي روسيه شوروي اشاره دارد. يک نمونه، **ميرزا كوچک علي‌اوف**، از بهائيان معروف عشق‌آباد، است كه به «تقلب» معروف بود. او پس از انقلاب بلشويكي روسيه «**مفتش سرّي**» بلشويک‌ها شد و برادرزاده‌اش به‌نام **عبدالحسين حسين‌اوف** در اداره گ. پ. او. (سازمان اطلاعاتي شوروي) به جاسوسي پرداخت و جمعي از ايرانيان مقيم روسيه را به زحمت انداخت. نمونه ديگر برادران **عسكروف** اند.

محمود و مقصود عسكروف دو برادرند از فاميل بهائي كه يكي از آن‌ها هنوز در نزد روس‌ها مقرب است و از كاركنان سرّي ايشان است. اين دو برادر، كه همه فاميل‌شان بهائي است، در كارهاي سياسي دخالت كرده و

مي‌كنند.

آيتي مي‌افزايد: **دوازده جوان بهائي مقيم روسيه كه «در اداره گ. پ. او. مستخدم و جاسوس بالشويک‌ها شده و اين استخدام را وسيله قاچاق امتعه خارجه كرده چادرهاي پنج توماني را... [از ايران] مي‌برند به سي تومان مي‌فروشند.»** آيتي درباره مفاسد اخلاقي محمود و مقصود عسكروف و هتاكي‌هاي ايشان در زمينه مفاسد جنسي مطالبي بيان كرده است.

در زندگينامه **حسن فؤادي** نيز اين كاركرد اطلاعاتي بهائيان ساكن عشق‌آباد مشاهده مي‌شود. او به‌همراه «چند تن از معاريف بهائي» به‌وسيله دولت شوروي توقيف و زنداني شد ولي شش ماه بعد، در دي 1308 ش.، با دخالت دولت رضاشاه تمامي زندانيان بهائي آزاد و به ايران وارد شدند. اسامي بهائيان فوق به‌شرح زير است: **عباس احمداوف پارسايي، حسين حسن‌اوف، بهاءالدين نبيلي، احمد رحيم‌اوف، ميرزا احمد نبيل‌زاده، ميرزا محمد ثابت، ميرزا حسن بشرويه‌اي [فؤادي]، علي ستارزاده، جعفر هادي‌اوف شيرازي، عباس .فرح‌اوف، محمودزاده، محمد سرچاهي، محمدعلي نبيلي سرچاهي، عبدالكريم باقروف يزدي.**

در موارد مشابه، قطعاً **بايد ايرانيان اخراجي از شوروي مدتي در قرنطينه مي‌ماندند و معمولاً به ايشان مشاغل حساس ارجاع نمي‌شد زيرا در معرض ظنّ وابستگي به سازمان جاسوسي شوروي بودند. معهذا، بهائيان فوق با احترام فراوان مورد استقبال مقامات مشهد قرار گرفتند و بلافاصله وارد مشاغل دولتي و نظامي شدند.** براي مثال، حسن فؤادي وارد خدمت نظامي و مدير كتابخانه قشون مشهد شد. او مورد علاقه اميرلشكر شرق و افسران ارشد بود، يكي دو سال بعد از خدمات دولتي استعفا داد و به تهران رفت و كمي بعد به‌دستور محفل بهائيان تهران براي مديريت مدرسه «وحدت بشر» راهي كاشان شد. او مدتي معلم مدرسه «تربيت» تهران بود و سپس در **مدرسه نظام** به تدريس پرداخت. فؤادي در اواخر عمر بسيار ثروتمند بود.

با توجه به چنين سوابقي است كه اسماعيل رائين در واپسين كتابش مي‌نويسد:

نه تنها سران بهائيت در گذشته و هيئت‌هاي محافل بهائي كنوني متفقاً دولت اسرائيل و صهيونيسم جهاني را تأييد و همراهي كرده و مي‌كنند، بلكه در بسياري از نقاط جهان بخصوص در كشورهاي اسلامي و عرب اكثر از بهائيان متمايل به جهودان و دولت اسرائيل بوده و هستند. در بسياري از كشورها، بخصوص كشورهاي عربي، شنيده و ديده شده كه بهائيان داخل در تشكيلات جاسوسي موساد شده و همه جا به نفع اسرائيليان به خبرچيني و جاسوسي و نوكري مشغول‌اند.

قسمت چهارم